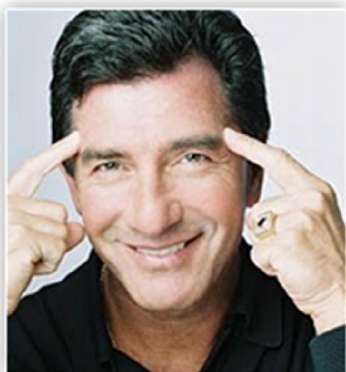


17 باور و اعتقاد افراد ثروتمند

چه تفاوت‌هایی بین ثروتمندان و فقرا در نحوه اندیشیدن و باورها وجود دارد؟



[telegram.me/book24](https://t.me/book24)

خلاصه‌ای از کتاب: اسرار ذهن ثروتمند

(تی‌هارو اکر)



abcBourse.ir



@abcBourse_ir

مرجع آموزش بورس

باز نشر:

باور شماره 1

آدم‌های ثروتمند معتقدند: من، زندگی خویش را خودم می‌سازم.

آدم‌های فقیر معتقدند: زندگی برای من تصادفی پیش می‌آید.

اگر خواهان بدست آوردن ثروت هستید، اعتقاد داشتن به این مساله که عنان زندگی و به ویژه وضعیت مالی در دستان شما قرار دارد خیلی مهم است. اگر به این موضوع اعتقادی ندارید، پس اصولاً باید به این نکته معتقد باشید که روی وضعیت مالی زندگی‌تان کنترل کمی داشته یا کنترلی ندارید؛ بنابراین بر روی رسیدن به کامیابی مالی خود نیز کنترلی نخواهید داشت. این به هیچ وجه نگرش مطلوبی نیست.

آیا به این مساله توجه کرده‌اید که معمولاً این آدم‌های فقیر هستند که بخت خود را در قرعه‌کشی‌ها می‌آزمایند؟ آنها در واقع به این اعتقاد دارند که پول از طریق افتادن قرعه به نام آنها می‌رسد.

باید این نکته را باور کنید که آگاهانه یا ناآگاهانه، خود شما تنها کسی هستید که می‌توانید موفقیت را برای خودتان به وجود آورید و تنها کسی هستید که کشمکش بین پول و موفقیت را در درون خود خلق می‌کنید.

باور شماره 2

ثروتمندان با پول، با هدف برنده شدن بازی می کنند.

افراد فقیر با پول، با هدف بازنده نشدن بازی می کنند.

آدم‌های فقیر در بازی با پول، به جای حالت تهاجمی، حالت تدافعی دارند. اجازه دهید از شما بپرسم: اگر شما در هر بازی یا در هر ورزشی تنها بر روی دفاع کردن تکیه کنید، شانس شما برای بردن چقدر است؟ بیشتر مردم می‌دانند که خیلی کم یا هیچ.

متأسفانه هدف بیشتر مردم از بازی کردن با پول، به جای به وجود آوردن ثروت و برکت، زنده ماندن و امنیت خاطر است. خوب، حالا هدف و منظور شما چیست؟

هدف آدم‌هایی که به معنای واقعی ثروتمند هستند، داشتن دارایی و خیر و برکت زیاد است، نه به مقدار کم که فقط بتوانند مخارجشان را تامین کنند، بلکه به مقدار خیلی زیاد.

هدف عمده افراد فقیر در بازی با پول چیست؟ در همین حد که از عهده کرایه خانه و قسط و بقیه مخارج بریبایند برایشان معجزه است!

اجازه دهید یک قانون را به شما بگویم: وقتی تصمیم شما این باشد که به اندازه‌ای پول داشته باشید که بتوانید فقط هزینه‌هایتان را پردازید، این دقیقاً همان مقداری خواهد بود که بدست خواهید آورد؛ فقط برای پرداخت هزینه‌ها و نه حتی هزار تومان بیشتر!

باور شماره 3

افراد ثروتمند متعهد به ثروتمند شدن و بهبود زندگی شان هستند.

افراد فقیر آرزومند ثروتمند شدن هستند.

اگر از بیشتر مردم بپرسید که آیا مایل هستید ثروتمند شوید یا نه؟ آنها این سوال را احمقانه دانسته و می گویند: «معلوم است که می خواهم ثروتمند شوم».

منتها حقیقت این است که بیشتر مردم به طور جدی نمی خواهند که ثروتمند شوند. چرا؟ چون در ذهن ناخودآگاه آنها باورهای منفی زیادی در مورد ثروت و دارایی داشتن وجود دارد که به آنها می گوید، برای ثروتمند شدن مشکلاتی وجود دارد.

مانند این باورهای منفی

- اگر پول را بدست بیاورم و بعد آنرا از دست بدهم احساس شکست خواهم کرد.
- نمی دانم مردم مرا به خاطر پولم دوست دارند یا خودم.
- من مجبورم مخارج و مالیات بیشتری پرداخت کنم.
- کار خیلی سختی است.
- سلامتی خودم را از دست میدهم
- هرکسی از من انتظار کمک خواهد داشت.
- و.....

افرادی که باورهای منفی مانند بالا دارند، پیامهای داخلی در مورد ثروتمند شدن را با هم مخلوط می کنند. بخشی از شما می گوید: پول بیشتر داشتن، زندگی را با نشاط تر می کند اما بعد بخش دیگری به فریاد می آید: اوه، من باید مثل سگ کار کنم! بعد قسمت دیگری از شما به نجوا در می آید: اوه، بعد از این هرکس در دنیا از من صدقه می خواهد!

این پیامهای مختلط ممکن است بی غرض باشد ولی در واقع همین تناقضها در احساسات و افکار، یکی از عمده ترین دلایل ثروتمند نشدن بیشتر مردم است.

باور شماره 4

ثروتمندان بزرگ و گسترده می‌اندیشند

افراد فقیر محدود می‌اندیشند

کلمه کلیدی در اینجا ارزش است. این نکته را مهم بدانید که چهار عامل، ارزش شما را در بازار تعیین می‌کند: عرضه، تقاضا، کیفیت، کمیت. به تجربه من، عاملی که برای بیشتر مردم مهمتر از بقیه می‌باشد کمیت است. عامل کمیت به بیان ساده اینکه یعنی با آن مقدار ارزشی که به بازار تحویل می‌دهید، به چند نفر از مردم خدمت می‌کنید؟ یا اینکه خدمت یا محصول شما بر روی چند نفر تاثیر می‌گذارد؟

شما مایلید چطور زندگی کنید و چطور می‌خواهید این بازی را انجام دهید؟ آیا می‌خواهید در لیگ‌های بزرگ و دسته اولی بازی کنید یا در لیگ‌های کوچک؟ انتخاب با شماست.

بیشتر مردم بازی کوچک در لیگ‌های پایینتر را انتخاب می‌کنند. چرا؟ اول به خاطر ترس، آنها شکست را با مرگ برابر می‌بینند و حتی از موفقیت بیشتر گریزانند. دوم اینکه آنها احساس کوچکی و بی‌لیاقتی می‌کنند و این احساس را در خود ندارند که به اندازه کافی خوب و مهم هستند تا تفاوتی واقعی را در زندگی مردم ایجاد کنند.

باور شماره 5

آدم‌های ثروتمند بر روی فرصت‌ها تمرکز می‌کنند.

آدم‌های فقیر بر روی موانع تمرکز می‌کنند.

آدم‌های ثروتمند زیاد شدن فرصت‌ها را می‌بینند و آدم‌های فقیر کم شدن آنها را می‌بینند.

آدم‌های ثروتمند روی پاداش‌ها و میوه‌ای که بدست می‌آورند تمرکز می‌کنند ولی تمرکز آدم‌های فقیر روی مخاطره‌ها است.

به این سوال قدیمی می‌رسیم که آیا نیمه لیوان، پر است یا خالی؟

اشخاص فقیر انتخاب‌های خود را براساس ترس انجام می‌دهند، ذهن آنها دائم آنچه را که در هر موقعیتی ایراد بوده و یا می‌تواند یک اشکال محسوب شود از نظر می‌گذراند. معیار اولیه ذهن آنها این است: اگر نشد، چی؟ یا اغلب می‌گویند: نه، نمی‌شود.

اما ثروتمندان همانگونه که قبلاً گفتیم، مسئولیت نتایج به دست آمده در زندگی را قبول کرده و براساس این معیار ذهن خود عمل می‌کنند که: می‌شود، چون من آنرا عملی می‌کنم.

آدم‌های ثروتمند انتظار دارند که موفق شوند، آنها به توانایی‌ها و به خلاقیت خود اعتماد داشته و بر این باور هستند که اگر مساله‌ای پیش بیاید، می‌توانند راه دیگری را به سوی موفقیت پیدا کنند.

باور شماره 6

افراد ثروتمند، ثروتمندان و افراد موفق دیگر را ستایش می‌کنند.

افراد فقیر، از آدم‌های ثروتمند بیزار و متنفر هستند.

آدم‌های فقیر اغلب با تنفر، حسادت و غبطه به افرادی که موفق هستند نگاه کرده و اینطور می‌گویند: آن‌ها خیلی خوش‌شانس هستند و یا زیر لب زمزمه می‌کنند: ای ثروتمندان مزخرف!

باید تصور کنید که اگر آدم‌های ثروتمند را به هر صورت و شکلی بد بدانید و بخواهید که خودتان آدم خوبی باشید، هیچ‌وقت نمی‌توانید ثروتمند شوید. غیرممکن است، چون این باور یک تناقض بزرگ در شما ایجاد می‌کند. چطور می‌توانید فردی شوید که از آن متنفر هستید؟

تنفر و حتی عصبانیت آشکاری که بیشتر مردم فقیر نسبت به ثروتمندان دارند، حیرت آور است. گویی که ثروتمندان هستند که آن‌ها را فقیر کرده‌اند و اینگونه ادعا می‌کنند: بله، درست است آدم‌های ثروتمند، همه‌ی پول‌ها را به دست آورده‌اند و چیزی را برای ما باقی نگذاشته‌اند.

غافل از اینکه موفقیت و ثروت، فراوان و بی‌کران است و در همه جا حضور دارد. فقط باید آنرا تشخیص داد و از آن استفاده کرد.

باور شماره 7

آدم‌های ثروتمند با افراد مثبت و موفق معاشرت می‌کنند.

فقیران با آدم‌های منفی و یا شکست خورده معاشرت می‌کنند.

افراد موفق در افراد موفق دیگر نگاه می‌کنند تا در خودشان ایجاد انگیزه کنند. آنها به افراد موفق دیگر به عنوان مدل‌هایی برای یادگیری نگاه کرده و به خود می‌گویند: اگر آنها می‌توانند انجام دهند، پس من هم می‌توانم انجام دهم. الگوگیری یگی از راه‌های مهم برای یادگیری در افراد است.

افراد ثروتمند از اینکه دیگران در موفقیت پیشقدم شده‌اند خوشحالند چون می‌توانند اکنون و براساس تجارب آنها، طرحی را برای خود بریزند که دست‌یابی آن‌ها به موفقیت را آسان‌تر می‌کند. بنابراین سریعترین و آسان‌ترین راه برای ایجاد ثروت، آموختن این است که افراد ثروتمند که استاد بازی با پول هستند، چگونه بازی می‌کنند و آنرا الگو قرار دهند.

برعکس، آدم‌های فقیر وقتی در رابطه با موفقیت کسی چیزی را می‌شنوند در برابر آن قضاوت و انتقاد کرده و آنها را به باد مسخره می‌گیرند و سعی می‌کنند آنها را به سطحی که خودشان در آن قرار دارند، تنزل دهند.

انرژی افراد قابل سرایت است؛ یا شما روی مردم تاثیر مثبت می‌گذارید یا تاثیر منفی. برعکس آنها هم درست است، یا افرادی که با آنها سروکار دارید روی شما تاثیر مثبت می‌گذارند یا تاثیر منفی.

آیا می‌دانستید که درآمد بیشتر مردم به طور متوسط با دوستان صمیمی آنها بیشتر درصد اختلاف دارد؟ بهتر است نگاه کنید و ببینید که با چه کسی همراهی می‌کنید و کسانی را که وقت خودتان را با آنها می‌گذرانید به دقت انتخاب کنید.

باور شماره 8

آدم‌های ثروتمند مشتاق تبلیغ کردن خود و ارزش‌هایشان هستند.

آدم‌های فقیر اشتیاقی به تبلیغ ندارند.

تنفر از تبلیغ کردن خود، یکی از بزرگترین موانع بر سر راه موفقیت است. افرادی که در رابطه با تبلیغ کردن از خودشان مشکل دارند، معمولاً ورشکسته هستند. خیلی واضح است اگر در کسب و کاری که متعلق به خودتان است و یا اگر نمایندگی فروش کالایی داشته باشید، مایل نباشید که مردم از شما، کالای شما یا خدمات شما خبر داشته باشند، چگونه می‌خواهید درآمد کسب کنید؟

حتی به عنوان یک کارمند، اگر نخواهید از فضیلت‌های خودتان تعریف کنید، کسی که به این مساله اشتیاق داشته باشد به سرعت شما را در نردبان ترقی شرکت جا می‌گذارد.

مردم معمولاً به دلیل اینکه فکر می‌کنند تعریف کردن از خود، بی‌ادبی و غرور بیجا می‌باشد، برتری‌ها و امتیازهای خودشان را برای افراد بازگو نمی‌کنند. اینگونه افراد که فروتنی و افتادگی بیش از حد دارند معمولاً افرادی با موفقیت کمتر هستند.

باور شماره 9

آدم‌های ثروتمند از مشکلات خود بزرگ‌تر هستند.

آدم‌های فقیر از مشکلات خود کوچک‌تر هستند.

ثروتمند شدن مثل قدم زدن در پارک نیست! بلکه سفری است پر از پیچ و خم، راه‌های انحرافی و موانع.

جاده‌ای که به سمت ثروت می‌رود پر از چالش است و دقیقا به همین خاطر است که بیشتر مردم آنرا طی نمی‌کنند؛ آنها به دنبال جروب‌بحث و دردسر و قبول مسئولیت نمی‌روند. خلاصه اینکه آنها تمایلی به مشکلات ندارند. اینجاست که یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها، بین افراد ثروتمند و فقیر قرار می‌گیرد. ثروتمندان و آدم‌هایی که موفقند از مشکلات خودشان بزرگ‌ترند، حال آنکه افراد ناموفق و فقیر از مشکلات خود کوچک‌تر می‌باشند.

آدم‌های فقیر تقریبا هرکاری را انجام می‌دهند تا مشکلی پیش نیاید و به محض دیدن یک مشکل قرار می‌کنند. از قضای روزگار آنهایی که نمی‌خواهند مشکلی داشته باشند، بزرگترین مشکلات را پیدا می‌کنند و مفلوک هستند.

دوستان من، راز دست یافتن به موفقیت این نیست که سعی کنیم تا از بروز مشکل خودداری کنیم و یا از دست مشکلات خودمان را خلاص کنیم، بلکه راز آن در این است که خودمان را چنان رشد دهیم که از هر مشکلی بزرگ‌تر شویم.

باور شماره 10

ثروتمندان دریافت‌کننده‌هایی عالی هستند.

فقیران دریافت‌کننده‌هایی ضعیف هستند.

یکی دیگر از مهم‌ترین دلایلی که باعث می‌شود مردم به ظرفیت کامل مالی نرسند، این است که مردم گیرنده‌های ضعیفی هستند. ممکن است آنها در دادن خوب باشند و یا خوب نباشند ولی در گرفتن، بی‌نهایت بد هستند.

دلیل گیرنده‌گی ضعیف، اول این است که بیشتر مردم حساس بی‌لیاقتی و بی‌ارزشی می‌کنند و این احساس معمولاً از شیوه تربیت ما می‌آید.

دوم اینکه مردم گرفتن را یک کار غلط و بد می‌دانند و فکر می‌کنند دادن بهتر از گرفتن است. این طرز فکری کاملاً بی‌پایه است چون دادن و گرفتن دو روی یک سکه هستند و باید در توازن کامل باشند.

هروقت خداوند نعمتی یا پولی به شما عطا کرد، هرچقدر هم که کم و ناچیز بود شکرگذار آن باشید. اگر دریافت‌کننده خوبی باشید، چیزهای خوب بیشتری به سمت شما می‌آید.

باور شماره 11

آدم‌های ثروتمند ترجیح می‌دهند تا براساس دستاوردها به آنها پول پرداخت شود.

آدم‌های فقیر ترجیح می‌دهند تا براساس زمان به آنها پول پرداخت شود.

درآمد ثابت مشکلی ندارد، به شرطی که با توانایی شما برای به دست آوردن آنچه که ارزشش را دارید، تداخل نکند و معمولاً در اینجاست که مشکل به وجود می‌آید.

فقیران و افراد متوسط ترجیح می‌دهند یک مستمری و دستمزد ثابتی به آنها پرداخت شود. آنها نیاز دارند تا خاطر جمع باشند که بدانند دقیقاً مقدار معینی پول در زمانی معین در همراه دریافت می‌کنند. آنچه که آنها نمی‌توانند تصور کنند، این است که این خاطر جمعی به بهای سلامتی آنها به دست می‌آید.

زندگی کردن براساس امنیت خاطر، همان زندگی کردن براساس ترس است. در واقع با این عمل، می‌خواهیم بگوییم: می‌ترسم که نتوانم پول کافی را براساس عملکردم به دست آوردم، بنابراین تنها به میزانی که برای راحتی و زنده ماندن من کافی باشد، پول به دست می‌آورم.

اما ثروتمندان ترجیح می‌دهند براساس نتایجی که فراهم می‌کنند، اگر نشود به مقدار کلی حتی به مقدار جزئی، به آنها پرداخت شود. معمولاً آدم‌های ثروتمند کسب و کار خودشان را دارند و درآمدشان را ترجیح می‌دهند براساس کمیسیون یا درصدی بدست آوردند.

ثروتمندان (با وجودی که تضمینی وجود ندارد) شریک بودن در سود و وضعیت بازار را به حقوق‌های بالا ترجیح می‌دهند. ثروتمندان به خودشان و ارزش و توانایی‌هایشان اعتقاد دارند در حالی که فقیران اینچنین نیستند.

باور شماره 12

ثروتمندان به «هر دو» می‌اندیشند.

فقیران به «یا این، یا آن» می‌اندیشند.

ثروتمندان در دنیای برکت و فراوانی زندگی می‌کنند، اما فقیران در دنیای محدودیت‌ها به سر می‌برند. البته هر دو در دنیای مادی واحدی زندگی می‌کنند، ولی دیدگاه‌های آنها متفاوت است. افراد فقیر و متوسط از جنس کمبودها هستند و معتقدند: فراوانی فقط مربوط به اطراف ماست، هیچ چیز کافی نیست، تو نمی‌توانی همه چیز را با هم داشته باشی و...

اما من و کسی که ثروتمند واقعی است معتقد است که هر آنچه را می‌خواهید می‌توانید داشته باشید.

آیا طالب پول و ثروت هستید یا سلامتی؟ هر دو!

آیا می‌خواهید روی تجارت و کار تمرکز کنید یا تفریح و سرگرمی؟ هر دو!

آیا طالب شغل خوب هستید یا ارتباط نزدیک با خانواده؟ هر دو!

ادم‌های فقیر همیشه یکی را انتخاب می‌کنند، ولی ثروتمندان هر دو را.

آدم‌های ثروتمند می‌دانند که با کمی خلاقیت می‌شود تقریباً راهی را برای داشتن بهترین موارد در هر دو دنیا به دست آورد. از حالا به بعد هر وقت با انتخاب این یا آن مواجه شدید، سوالی که باید از خودتان پرسید این است: چطور می‌توانم هر دو را داشته باشم؟

باور شماره 13

آدم‌های ثروتمند روی ارزش خالص دارایی‌هایشان تمرکز می‌کنند

آدم‌های فقیر روی درآمد شغلی خودشان تمرکز می‌کنند.

وقتی صحبت پول می‌رسد، معمولا مردم می‌پرسند: چقدر درمیاری؟ به ندرت این سوال را می‌شنوید که: ارزش دارایی‌های شما چقدر است؟

میزان صحیح برای ثروت، ارزش دارایی می‌باشد، نه درآمد شغلی. همیشه این چنین بوده و خواهد بود. افراد فقیر فقط به میزان درآمد توجه می‌کنند.

ارزش دارایی، ارزش مالی هر آنچه است که شما دارید. برای تعیین ارزش دارایی خود هر آنچه را دارید با هم جمع بزنید. از جمله: نقدینگی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها، سهام، املاک و...

آدم‌های ثروتمند تمایز بزرگ بین درآمد شغلی و ارزش دارایی را می‌فهمند. درآمد شغلی مهم است، ولی تنها یکی از چهار عاملی است که ارزش خالص دارایی شما را تعیین می‌کند. چهار عاملی که نقش تعیین کننده در ارزش خالص دارایی را دارند عبارتند از: درآمد، پس انداز، سرمایه‌گذاری و ساده‌زیستی.

باور شماره 14

آدم‌های ثروتمند پول‌شان را خوب اداره می‌کنند.

آدم‌های فقیر پول‌شان را بد اداره می‌کنند.

توماس استانلی در کتاب پرفروش «میلیونر اتاق بعدی» ثروتمندان سرتاسر آمریکای شمالی را مورد بررسی قرار داده است که آنرا می‌توان در یک جمله خلاصه گفت: «ثروتمندان در اداره کردن پول خودشان ماهر هستند»

افراد ثروتمند لزوماً باهوش تر از فقیران نیستند، فقط آنها روش متفاوتی در برخورد با پول دارند. افراد فقیر به دلیل عدم دانش و یادگیری، یا پولشان را بد اداره می‌کنند یا اینکه کلاً از پول فرار می‌کنند. چون فکر می‌کنند اداره کردن پول آزادی آنها را محدود می‌کند و آنها را از محدوده آسایش خارج می‌سازد.

باور شماره 15

آدم‌های ثروتمند پول خود را می‌دهند تا برای آنها شدیداً کار کند.

آدم‌های فقیر شدیداً برای پول خود کار می‌کنند.

اگر شما نیز مانند بسیاری از مردم باشید، پس با این برنامه بزرگ شده‌اید و باید برای درآوردن پول به شدت کار کرد. با این وجود اگر این گونه تربیت می‌شدید که مهم‌تر این است که پول خودتان را وادار کنید تا برای شما کار کند، خیلی بهتر می‌شد.

جای تردیدی نیست که تلاش زیاد مهم است، اما تنها تلاش و کار شما را ثروتمند نخواهد کرد. از کجا این را می‌دانیم؟ نگاهی به دنیای واقعی بیندازید، میلیون‌ها نه، میلیارد‌ها نفر هستند که شب و روز به سختی کار می‌کنند. آیا همه آنها ثروتمند شده‌اند؟ نه! آیا عده‌ای از آنها ثروتمند هستند؟ نه!

تصور اینکه باید برای ثروتمند شدن سخت کار کرد یک تصور کاذب است.

با حقوق و دستمزد و یا هر پولی که بدست می‌آورید، چه کار باید کرد تا این پول رشد کند؟ این سوالی است که شما را از سخت کار کردن به سمت هوشمندانه کار کردن حرکت می‌دهد. به تجربه من شما باید برای پول خود سخت کار کنید، با این حال، برای ثروتمندان این یک وضعیت موقتی است و برای افراد فقیر این یک وضعیت دائمی.

ثروتمندان می‌دانند که هرچه پول‌شان سخت‌تر برای آنها کار کند، خودشان نیاز به کار کمتری دارند. به یاد داشته باشید که پول انرژی است. بسیاری از مردم انرژی خود را می‌گذارند و انرژی پول را برمی‌دارند. مردمی که در زمینه استقلال مالی پیشرفت می‌کنند، آموخته‌اند که چگونه سرمایه‌گذاری با انرژی و کار را با اشکال دیگر انرژی جایگزین کنند. (مانند نیروی افراد دیگر، سیستم‌های تجاری، استفاده از تکنولوژی‌های جدید و...)

باور شماره 16

آدم‌های ثروتمند برخلاف ترسی که دارند دست به عمل می‌زنند.

آدم‌های فقیر به ترس اجازه می‌دهند که متوقفشان کند.

یک اصل مهم است که می‌گوید: افکار باعث بروز احساسات، احساسات باعث بروز اعمال و اعمال منجر به بروز نتایج می‌شوند.

میلیون‌ها نفر از مردم در مورد ثروتمند شدن فقط فکر می‌کنند و هزاران هزار نفر ثروتمند شدن را تجسم، تصور و یا مراقبه می‌کنند. تجسم‌ها و تصورها و مدیتیشن، ابزارهای جالبی هستند اما تا آنجا که به شما می‌توانم بگویم، هیچکدام از آنها سرخود پولی واقعی را به دنیای حقیقی شما نخواهند آورد. در دنیای واقعی باید دست به اقدام بزنیم، چقدر اقدام اینقدر مهم است؟

اجازه دهید به فرایند تجلی دادن خواسته‌ها برگردیم. به افکار و احساسات نگاه کنید، آیا آنها بخشی از دنیای درونی هستند یا دنیای بیرونی؟ دنیای بیرونی.

حالا به نتایج نگاه کنیم. آیا آنها بخشی از دنیای درونی هستند یا دنیای بیرونی؟ دنیای بیرونی. پس اقدام و عمل در واقع «پلی» است بین دنیای درون و دنیای بیرون.

پس اگر اقدام اینقدر مهم است، چه عاملی از دست زدن به اقدامات که می‌دانیم به انجام آنها نیازمندیم جلوگیری می‌کند؟ ترس، شک و اضطراب بزرگترین موانع نه تنها برسر راه موفقیت بلکه بر سر راه شادی و نشاط است. بنابراین، یکی از بزرگترین اختلافات بین ثروتمندان و فقیران این است که آدم‌های ثروتمند علیرغم ترسی که دارند تمایل به عمل کردن نیز دارند اما فقیران اجازه می‌دهند که ترس و شک و اضطراب آنها را متوقف کنند.

باور شماره 17

آدم‌های ثروتمند همیشه در حال رشد کردن و یادگرفتن هستند.

آدم‌های فقیر فکر می‌کنند که همه موارد را می‌دانند.

یکی از خطرناک‌ترین جملات در سر راه موفقیت این است: من آن را می‌دانم.

صراحتاً بگوییم: اگر واقعا ثروتمند و شاد نیستید، فرصت خوبی هنوز هست که در مورد پول، موفقیت و زندگی اطلاعاتی به دست آورید. این جمله معروف و مهم را فراموش نکنید که اگر آنطور که دوست دارید موفق باشید، موفق نیستید، موردی وجود دارد که از آن اطلاع ندارید و باید یاد بگیرید.

آنچه نیاز دارید این است که راه‌های جدید را بشناسید و یاد بگیرید، به همین دلیل است که من این فایل را تهیه کردم و به رایگان در اختیار شما قرار دادم. هدف من این بود که یک سری باورهای جدید و تازه را در شما ایجاد کنم تا اعمال شما تغییر کند و نتایج بهتری بگیرید. ادامه رشد و یادگیری برای موفقیت ضروری است.

فیزیکی‌دان‌ها اتفاق نظر دارند که هیچ عاملی در دنیا ساکن نیست، هر تکه‌ای از این کائنات همواره در حال تغییر و تحول است. حتی سنگ و فلز سخت که به چشم شما ساکن و بدون تغییر می‌رسد، در حال تغییری است که به چشم نمی‌توانید ببینید.

هر گیاهی را که می‌خواهید در نظر بگیرید، اگر رشد نکند، به زودی می‌خشکد. همین هم در مورد انسان‌ها و موجودات زنده دیگر صدق می‌کند.

تغییر یک جزء لاینفک در کائنات است پس تا دیر نشده و مجبور به تغییر نشده‌اید، خودتان را برای بهبود زندگی‌تان تغییر دهید.